گزارش

رئیس سازمان استاندارد گفته خود را پس گرفت:

عودت ماست‌های ایرانی از عراق به‌خاطر داشتن پالم

● **شرق:** روز سلامت در ایران به‌جای اینکه محلی برای بررسی سلامت شهروندان این مرز و بوم باشد، به محلی برای ادای سخنانی بدل شد که اساس آنها محل تردید است. رئیس سازمان استاندارد در همایش روز جهانی سلامت پس از اینکه از مشاهده یک فروشگاه آبلیمو که حتی یک کیلو آبلیموی واقعی هم در آن نبود سخن گفت، درباره لبنیات حاوی پالم نیز بیان کرد: «چندین مورد ماست‌های صادرشده به عراق به ایران بازگردانده شد چون حاوی پالم بود.» این سخنان در حالی مطرح شد که وی در گفت‌وگوی کوتاه خود با «شرق» با بازگشت از سخنان خود، به استفاده از روغن گیاهی در این محصول به‌جای روغن حیوانی اشاره کرد. با پیگیری این مسئله از طریق روزنامه «شرق» از طریق دبیر انجمن صنفی روغن نباتی ایران و انجمن صنایع لبنی مشخص شد از اساس استفاده از هر نوع روغنی در محصولات لبنی غیرقانونی است، چه روغن گیاهی باشد و چه روغن حیوانی. شاید بهتر آن باشد که مسئولان در پست‌های حساسی که به سلامت هم‌وطنان مربوط است، در کلام خود دقت بیشتری به خرج دهند. نیره پیروزبخت همچنین در این همایش گفت: نظارت بر ایمنی غذا زنجیره‌ای است که در آن محیط زیست، وزارت نیرو، جهاد کشاورزی، استاندارد، تولیدکننده، توزیع‌کننده و مصرف‌کننده نقش دارند.

وی همچنین با بیان اینکه نظارت بر سموم استفاده شده در محصولات کشاورزی وظیفه وزارت بهداشت و سازمان استاندارد نیست، گفت: خطر کنونی اطمینان از اصالت و تقلبی‌نبودن کالا است؛ به‌طوری‌که در سرکشی به یک واحد تولید آبلیمو متوجه شدیم یک کیلو لیمو در این واحد نیست و این محصول با اسید و موارد دیگر تولید می‌شود.

پیروزبخت ادامه داد: ما ماه گذشته با ۱۰واحد تولید سوسیس و کالباس که در تولید خود تقلب کرده و به جای گوشت، از مرغ استفاده کرده بودند برخورد کردیم.

رئیس سازمان استاندارد به موضوع پالم در لبنیات اشاره کرد و گفت: لبنیات مجاز به داشتن پالم را از هشت به یک مورد رساندیم. وی با اشاره به وجود پالم در ماست‌های پرچرب گفت: چندین مورد ماست‌های صادر شده به عراق، به ایران بازگردانده شدند چون حاوی پالم بودند و ما مجبور شدیم که آن را معدوم کنیم.

وی موضوع حمل‌ونقل، ساخت، انبارداری و عملیات را در تهیه محصولات مهم دانست و گفت: خیلی از کالاهای ما به‌علت ماندن در انبارهای گمرک از بین می‌رود.

وی تأکید کرد: زیبنده یک کشور نیست که در آن کالایی تولید شود و سپس به‌دنبال اخذ استاندارد بروند؛ مانند تولید لوله و خودرو.

پیگیری‌های «شرق» درباره بازگرداندن ماست دارای روغن پالم از عراق به ایران در گفت‌وگو با رئیس سازمان ملی استاندارد به اینجا رسید که از اساس رسانه‌ها اطلاعات را اشتباه منعکس کرده‌اند. پیروزبخت در گفت‌وگو با «شرق» گفت: این مسئله در قالب مثال بیان شد و مربوط به سال ۹۲ است و در ماست خامه‌ای صادرشده به عراق به‌جای استفاده از روغن حیوانی از روغن گیاهی و نه روغن پالم استفاده شد که به کشور عودت داده شد.

محصولات لبنی مجوز استفاده از هیچ نوع روغنی را ندارند

خبرنگار «شرق» این موضوع را هم از انجمن صنفی روغن نباتی ایران و هم از انجمن صنایع لبنی پیگیری کرد و نتیجه آن نشان داد که از اساس لبنیات به‌ویژه شیر و ماست مجوز استفاده از هر نوع روغنی را ندارند، چه حیوانی و چه گیاهی.

رضا باکری، دبیر انجمن صنایع لبنی به «شرق» گفت: چربی استفاده‌شده در لبنیات باید از چربی طبیعی شیر باشد و جز این هر نوع عملکردی تخلف محسوب می‌شود، چراکه وزارت بهداشت چنین مجوزی را به تولیدکنندگان نداده است و اگر شرکتی اقدام به افزودن روغن گیاهی که روغن پالم نیز از این دسته محسوب می‌شود، کرده باشد خارج از چارچوب پروانه‌اش بوده است.

باکری با اشاره به صادرات محصولات لبنی به کشورهای دیگر نیز اظهار کرد: در محصولات لبنی صادراتی، تنها پنیر اجازه افزودن روغن گیاهی به محصولات خود را به انتخاب واحد صادراتی و در صورت داشتن مشتری دارد که آن نیز ترکیبی از روغن‌های فراوری‌شده از آفتابگردان، ذرت، سویا و پالم است. باید توجه داشت که شرکت‌های تولیدکننده پنیر در داخل مجوز استفاده از هیچ نوع روغنی را به محصولات خود ندارند.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا پیروزبخت از گفته‌های خود مبنی بر عودت ماست دارای پالم بازگشته و تخلف را به استفاده از روغن گیاهی به روغن حیوانی کاهش داده و ثانیا، وی در قامت رئیس سازمان ملی استاندارد آیا اطلاع ندارد که لبنیات از اساس مجوز استفاده از هیچ نوع روغنی را ندارند؟

علی عرب‌مازاریزدی درگفت‌وگو با «شرق»

اعتیاد مردم و نخبگان به درآمد نفت

سیاست داخلی و ساختار اقتصادی نیازمند اصلاحات جدی است

عکس: رنوفه رستمی/شرق

شکوفه حبیب‌زاده: نفت، این طلای سیاه از زمان پیدایش تا امروز، چنان ایران را به تسخیر خود درآورده که رهایی از آن، بسیار دور از ذهن به‌نظر می‌رسد. با وجود اینکه همواره از اقتصاد ایران به‌عنوان اقتصاد نفتی یاد می‌شود، با اندکی تأمل می‌توان دریافت که فقط اقتصاد نیست که دامانش به نفت آلوده شده و می‌توان به‌صراحت ادعا کرد تمامی شئونات و مناسبات زندگی ایرانیان، چه در عرصه سیاسی، چه اجتماعی و چه فرهنگی، با نفت آمیخته شده است. چنانچه علی عرب‌مازار یزدی، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی نیز معتقد است: «بسیار ساده‌انگارانه است اگر وابستگی به نفت را فقط به جنبه اقتصادی آن محدود کنیم». او با تأکید بر اینکه اعتیاد به نفت در میان مردم و نخبگان شدید است، تأکید می‌کند: «گذاشتن درِ چاه‌های نفت، به‌جز میادین مشترک، نسبت به ادامه وضعیت موجود به‌مراتب برای وضعیت بلندمدت جامعه ایرانی ترجیح دارد. هرچند راه‌حل من این نیست...» این گفت‌وگوی تفصیلی را در ادامه می‌خوانید:

◣ کشور وابسته به نفت چه کشوری است؟ هرگاه سخن از نفت به‌میان می‌آید، بی‌وقفه به یاد اقتصاد مبتنی بر درآمدهای نفتی می‌افتیم، اما آیا نمی‌توان نفت را به بیش از این تعمیم داد؟ می‌دانیم که نفت، ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران را به‌عنوان کشوری نفتی تحت‌تأثیر خود قرار داده و با وجود تغییر دولت‌ها، همچنان این ساختار سیاستی تداوم یافته است. درواقع نفت، اقتصاد صنعتی، شکل‌گیری طبقه متوسط، نگاه افراد در جامعه و... را در کشور تغییر داده است. نظر شما در این رابطه چیست؟

با شما موافقم. خیلی ساده‌انگارانه است اگر وابستگی به نفت را فقط به جنبه اقتصادی آن محدود کنیم. یعنی صرفا بگوییم کشوری است که بخش عمده درآمد ارزی‌اش از محل صادرات نفت به‌دست می‌آید. وابستگی به نفت سبک زندگی ایرانیان، نظم اجتماعی و عملکرد اجتماعی ایران را تحت‌الشعاع قرار داده است. به نظرم هنوز ابعاد و عمق این وابستگی در سطح نخبگان و سطح عموم جامعه درک نشده است. اما نکته‌ای که ترجیح می‌دهم در ابتدا شرح دهم این است که نباید این تلقی به وجود بیاید که ویژگی وابستگی‌مان به نفت مسئله‌ای است که بعد از کشف نفت در ایران به وجود آمده است. اقتصاد ایران قبل از نفت هم وابسته بوده و وابستگی آن قبل از کشف نفت و پس از شکل‌گیری دنیای مدرن شروع شده و گسترش یافته و با کشف نفت به‌تدریج، خصلت نفتی پیدا کرده است و پس از افزایش قیمت و شوک اول نفتی در دهه ۵۰، ابعاد و عمق آن گسترده‌تر شده است. اگر تحولات تاریخی اقتصاد و حتی اجتماع ایران را بعد از شکل‌گیری و گسترش دنیای مدرن و پیش از نفت ببینید متوجه می‌شوید اقتصاد ایران به‌طور روزافزون به واردات محصولات و مصنوعات ساخته‌شده از غرب وابسته می‌شود و الگوی تجارت خارجی‌اش قبل از پیدایش نفت شروع به متحول‌شدن می‌کند. درواقع می‌توانیم بگوییم یک چارچوب یا ساختار اقتصادی ناکارایی داشته‌ایم که یکی از ویژگی‌هایش وابستگی بوده و بعد از پیدایش و کشف نفت در ایران خصلت نفتی پیدا می‌کند. نفت باعث می‌شود بعضی از جنبه‌های ناکارایی دیده نشود و ناکارایی برای مردم قابل تحمل‌تر شود و به‌خاطر منافعی که از قِبل دسترسی به درآمدهای آسان نفت به آنها تعلق می‌گیرد و بتواند کمک کند که این قضیه تداوم پیدا کند. تمرکز بیش از حد روی این خصلت، باعث می‌شود این تصور نادرست پیش آید که اگر ما نفت نداشتیم، توسعه‌یافته بودیم. نه، این‌طور نیست. ما پیش از کشف نفت هم حال‌وروز خوبی نداشتیم. از سویی کشورهای دیگری هستند که نفت ندارند و توسعه هم نیافته‌اند و حال‌وروزی شبیه ما دارند. نظم اجتماعی ایران و ساختار نهادی آن پیش از کشف نفت هم ناکارا بوده است، اما درآمدهای نفتی باعث شده آثار این ناکارایی‌ها کمتر به‌چشم آید و درعین‌حال تعمیق شود.

◣ شما در بخشی از تحقیقات خود با عناوینی مانند چرایی پایداری نهادهای ناکارا، به ناکارآمدی اقتصادی نفتی در کشور پرداخته‌اید که با وجود تأکید تمامی مسئولان بر ناکارآمدی آن پس از گذشت ۴۰ سال، همچنان پایدار مانده است و حتی با تغییر دولت یا در سطحی بالاتر با تغییر حکومت، اقتصاد ایران همچنان بر مبنای نفت بنا نهاده شده است. علت پایداری این ساختار ناکارآمد را چه می‌دانید؟ آیا تنها به وجود رانت‌خواران و گروه‌های فشار بازمی‌گردد یا دلایل دیگری را نیز می‌توان برای آن برشمرد؟

من دیدگاه خود در این زمینه را قبلا در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد رانتی و ایدئولوژی بازار» تشریح کرده‌ام. آنجا با استفاده از ادبیات نهادگرایی، چارچوب نظری‌ای مطرح کردم که آزمون‌پذیر است. در آنجا این بحث را مطرح کردم که چرا بعضی سیاست‌ها با اینکه به عملکرد بهتری منجر نمی‌شوند مانا هستند و ازبین نمی‌روند. به‌نظر می‌آید این مسئله به همان تداوم نهادهای ناکارا برمی‌گردد. البته این چارچوب نظری عاریت گرفته‌شده از اقتصاددانان نهادگرایی است که در حوزه تاریخی کار می‌کنند. آنها ادعا دارند که شما نباید انتظار داشته باشید که نهادها به‌طور خودکار در بلندمدت سیر تکاملی داشته باشند و خودبه‌خود ناکارایی‌های خود را حذف کرده و کارا شوند. شواهد تاریخی متعددی را هم ارائه می‌کنند که اگر قرار بود نهادها چنین خصوصیتی داشته باشند الان نسبت کشورهای توسعه‌یافته به کل کشورهای دنیا نباید این‌قدر پایین می‌بود و این نسبت باید معکوس می‌شد. یعنی اکثر کشورها توسعه‌یافته و اقلشان توسعه‌نیافته می‌شدند. حتی در طول تاریخ هم باید شاهد می‌بودیم که تعداد زیادتری از کشورها توسعه‌یافته شوند. در حالی که چنین چیزی را نمی‌بینیم. پس این ادعا که نهادها به صورت خودبه‌خود روند تکاملی داشته باشند ادعایی است که شواهد تاریخی آن را رد می‌کند. اقتصاددانان نهادگرا به‌ویژه نورث سعی کردند این مسئله را نظریه‌پردازی کنند. هنوز بر این باورم که آن چارچوب تا حد زیادی قدرت توضیح و پیش‌بینی آنچه در عرصه سیاست‌گذاری اقتصادی ایران پیش آمده و دنبال خواهد شد را دارد. در آنجا بحث کردم که گروه‌های فشار، تنها بخشی از چرخه درهم‌تنیده‌ای است که نهادهای ناکارا را بازتولید می‌کند. اگر بخواهم به‌صورت خیلی مختصر آن چارچوب را اینجا مطرح کنم باید بگویم: استقرار نهادهای ناکارا موجب پیدایش گروه‌های ذی‌نفعی می‌شود که از تداوم حیات آنها سود می‌برند. این گروه‌ها، ساختار سیاسی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و از آن طریق، منجر به شکل‌گیری ساختار انگیزشی‌ای می‌شوند که مشوق خلق دانش و مهارت‌هایی است که به تداوم این چرخه یاری می‌رسانند؛ حاصل، شکل‌گیری ایدئولوژی برخاسته از چنین ذخیره دانشی است که به توجیه این چرخه نامعیوب یا به‌عبارت‌دیگر تداوم نهادهای ناکارا می‌پردازد. به بیانی روشن‌تر ساختار انگیزشی یک جامعه را مسیر قوانین و مقررات و عمدتا ساختار سیاسی و مصوبات و تصمیماتی که گرفته می‌شود، شکل می‌دهد. آنجا این مسئله مطرح می‌شود که گروه‌های فشار ساختار سیاسی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و ساختار سیاسی، ساختار انگیزشی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در ادامه ساختار انگیزشی نیز نظام آموزشی و پژوهشی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. به‌این‌معنی که دیدگاه‌ها، پژوهش‌ها و آموزش‌ها غالبا به این سمت می‌روند که مقوم و مؤید وضعیت نهادی موجود باشند. دیدگاه‌هایی که برهم‌زننده وضعیت نهادی موجود هستند، پاداش نمی‌گیرند و برعکس دیدگاه‌هایی که مقوم وضعیت نهادی موجود هستند پاداش می‌گیرند. اصطلاحا وضعیت نهادی موجود پشتوانه ایدئولوژیک پیدا می‌کند. البته در اینجا ایدئولوژی به‌معنای نظام باورها و ارزش‌های جامعه است. در واقع عینکی که افراد جامعه با آن واقعیات را تفسیر و تأویل می‌کنند. این ایدئولوژی در گام بعدی در خدمت توجیه این نظم موجود درمی‌آید. حال وضعیت در یک چارچوب رانتی نفتی چه خواهد بود؟ نظام آموزشی و پژوهشی و ایدئولوژی، همه مقوم تقویت وضعیت رانتی نفتی خواهد بود. پس ملاحظه می‌کنید که صرفا اثر گروه‌های ذی‌نفع یا فشار نیست؛ بلکه در کنار آن، ساختار سیاسی، نظام آموزش و پژوهش، نظام ارزش‌ها و باورها یا همان ایدئولوژی، نیز نقش ایفا می‌کنند. در آن مقاله نشان داده‌ام یک چرخه معیوب وجود دارد که مدام یکدیگر را تقویت و تأیید می‌کنند و در انتها هم نشان داده‌ام از چه مسیرهایی می‌توان این چرخه را شکست داد. در چنین مواقعی باید دید نقاط شکست کجاست و کدام آسیب‌پذیرتر است و از آنجا راحت‌تر می‌توانید این چرخه را بشکنید.

◣ شما همواره به این موضوع اشاره داشتید که به علت نگاه مردم به اقتصاد نفتی، نمی‌توان به‌راحتی به جدایی از نفت اندیشید؛ زیرا تا مدت‌های طولانی، امکان دستیابی به چنین بستری فراهم نیست، حتی اگر دولت‌ها برای این منظور وارد عمل شوند، ساختار فرهنگی و اجتماعی ایران چنین امکانی را فراهم نمی‌آورد. این دیدگاه خود را تشریح کنید.

این برداشت کاملی از دیدگاه من نیست. همان‌طور که گفتم، اعتقاد دارم وابستگی به نفت یک بیماری مزمن و مختل‌کننده برای اقتصاد و جامعه ایران است، همانند اعتیاد برای یک فرد. اعتیاد بیماری‌ای است که تمامی شئونات زندگی فرد معتاد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. طنز تلخ آن است که فرد معتاد هم از افزایش مواد در دسترس آسیب می‌بیند و هم از کاهش آن و نقطه شروع مؤثر برای ترک این اعتیاد، از خود فرد معتاد شروع می‌شود. اینکه قبول کند بیمار است، اینکه بپذیرد این بیماری، او و اطرافیانش را در معرض آسیب جدی قرار داده، اینکه بپذیرد لذت‌های آنی‌اش، دردها و رنج‌های بلندمدتی را در پی خواهد داشت و اینکه بپذیرد باید از این بیماری رهایی یابد هرچند برایش دشواری‌هایی را در کوتاه‌مدت دربر داشته باشد. در واقع مصمم به ترک اعتیاد شود. جامعه ایران برای رهایی از وابستگی به نفت باید به این دیدگاه مشترک برسد که اثر درآمدهای نفتی بیش از آنکه برایش سودمند باشد، مخرب بوده است. به نظرم نه در سطح نخبگان و نه در سطح عموم جامعه، هنوز به این نقطه نرسیده‌ایم. این را می‌توان از آدرس‌های غلطی که داده می‌شود، متوجه شد. هنوز فکر می‌کنیم مشکل، نحوه استفاده از درآمدهای نفتی در داخل کشور بوده. هنوز گمان می‌کنیم اگر این درآمدها را صرف مثلا سرمایه‌گذاری‌های صنعتی کنیم یا به اصطلاح سرمایه‌های زیرزمینی را به روزمینی تبدیل کنیم، مشکل کشور حل می‌شود. هنوز باور نداریم که دسترسی آسان یک کشور به درآمدهای ارزی‌ای که هیچ تناسبی با ظرفیت نهادی، سازمانی، زیرساختی و انسانی تولید در یک کشور ندارد، آن‌طورکه نظریه بیماری هلندی می‌گوید، به تخریب اقتصاد کشور منجر می‌شود و آن‌گونه که نظریه دولت رانتی می‌گوید به تخریب روابط دولت- ملت می‌انجامد. در دهه ۱۳۵۰ و ۱۹۷۰ میلادی، زمانی که درآمدهای کشورهای نفتی افزایش یافت مفهومی در ادبیات توسعه به نام ظرفیت جذب شکل گرفت و توسعه پیدا کرد. عده‌ای از متفکران می‌گفتند این کشورها ظرفیت جذب این پول‌ها را ندارند و اگر این پول‌ها وارد کشورها شود اثرات مخرب خواهد داشت. بسیاری از سیاست‌مداران کشورها نه‌تنها این گفته را قبول نکردند، بلکه این پول‌ها را وارد و توهم توسعه پیدا کردند و فریاد زدند که ما در آستانه تمدن بزرگ هستیم درحالی‌که واقعیت‌های اقتصادی نشان داد در چنین شرایطی نیستند. این قضیه فقط مربوط به ایران نبود. در آن سال‌ها رئیس‌جمهور ونزوئلا ادعاهای مشابه می‌کرد و می‌گفت باید به سمت مدیریت جهان برویم. فکر می‌کرد خودش به اوج توسعه‌یافتگی می‌رسد و می‌تواند جهان را هم تحت‌تأثیر و مدیریت خودش قرار دهد. درحالی‌که چنین ظرفیتی نبود. این مشکل ریشه‌ای است و همان‌طور که گفتم ادبیات اقتصادی در این حوزه نشان می‌دهد به‌لحاظ نظری و تجربی امکان اینکه کشوری از این مسیر به توسعه‌یافتگی برسد وجود ندارد، بلکه وضعیت موجودش بدتر هم خواهد شد. در عمده کشورهای صادرکننده نفت از جمله ایران وضعیت چارچوب نهادی بعد از افزایش درآمدهای نفتی، بدتر از قبل شد. هنوز یک تجربه موفق در دنیا نداریم که کشوری توانسته باشد با اتکا به درآمدهای نفتی از توسعه‌نیافتگی به توسعه‌یافتگی گذار کند. اجازه بدهید با ذکر چند عدد و رقم پاسخ به این سؤال را خاتمه دهم: متوسط رشد تولید ناخالص داخلی کشور در فاصله سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۲ یعنی قبل از شوک اول نفتی و افزایش قیمت نفت خام و درآمد نفتی ایران حدود ۱۱،۷ درصد بود. علت انتخاب این دوره این است که آمار حساب‌های ملی ایران از این سال‌ها شروع شده است. در همین دوره میانگین نرخ تورم ۴،۱۷ درصد بوده است. اگر این نظریه‌ها درست باشد افزایش درآمد نفتی باید منجر به رشد بیشتر و تورم کمتر می‌شد، اما پس از افزایش شدید قیمت نفت و درآمدهای ارزی در سال ۱۳۵۳ و در فاصله این سال تا سال ۱۳۵۶ و قبل از شروع حوادث سیاسی مربوط به وقوع انقلاب اسلامی، میانگین نرخ رشد اقتصادی به ۵،۵ درصد کاهش یافت و در واقع نرخ میانگین نرخ رشد کمتر از نصف شد و میانگین تورم به ۱۶،۳ افزایش یافت، یعنی حدودا چهار برابر شده است. این تازه اثر کوتاه‌مدت آن بوده است. بحث ما اثرات کوتاه‌مدت نیست؛ نگرانی ما این است که ساختار نهادی جامعه را معیوب می‌کند و واقعا هم این اتفاق افتاده است.

ادامه در صفحه ۱۵

گذر

گرای وزیر اقتصاد به شورای پول:

نرخ سود ۲۰ و ۱۸ درصد خوب است

● **شرق:** وزیر اقتصاد که تا مدت‌ها از تعدیل نرخ سود سخن می‌گفت، کم‌کم موضعش را واضح‌تر کرد و از کاهش نرخ سود بانکی حمایت کرد، اما دیروز موضع وی شفاف‌تر از قبل شد و برای سود سپرده‌ها و تسهیلات، نرخی مشخص اعلام کرد. طیب‌نیا شنبه عصر، در انجمن اسلامی مهندسین نرخ سود سپرده‌های بانکی را به کلافی سردرگم تشبیه کرد و گفت: در صورت کاهش آن، منابع از بازاری منظم به سایر بازارها تزریق خواهد شد و در صورت عدم کاهش آن، تولید آسیب می‌بیند و با افزایش آن هم بانک‌ها به مسیرهای نادرستی هدایت می‌شوند. بااین‌حال او برای این کلاف سردرگم، نرخ تعیین کرد: شخصا معتقدم نرخ سود سپرده‌های بانکی باید ۱۸ درصد باشد. ازآنجایی‌که همواره نرخ سود تسهیلات، هم‌زمان با نرخ سود سپرده‌ها تعیین می‌شود، وزیر اقتصاد نرخ مورد نظر خود برای تسهیلات بانکی را ۲۰ درصد اعلام کرد که دو درصد از نرخ سودی که برای سپرده‌های بانکی تعیین کرد، بیشتر است. با تمامی اینها، نظر او این است که نرخ سود باید به‌گونه‌ای تعیین شود که بازارها آسیب نبینند و با هرگونه تصمیم غیرمنطقی و شوک‌آوری هم مخالف است. پیش از تعیین این رقم توسط وزیر، مدیران عامل بانکی در نشستی، اقدام به تعیین سود موردنظر خود کردند و آن را نیز در نامه‌ای به بانک مرکزی فرستادند. نرخی که بانک‌ها برای سپرده‌های بانکی تعیین کرده بودند، دو درصد بالاتر از رقم پیشنهادی وزیر، یعنی ۲۰ درصد بود. مدیران بانکی همچنین در این جلسه دو تا سه درصد کاهش نرخ سود تسهیلات براساس عقود مشارکتی را هم کاهش داده بودند، اما حرفی از کاهش نرخ سود تسهیلات عقود مبادله‌ای در این جلسه گفته نشده بود. بااین‌حال، همان‌طور که وزیر اقتصاد گفته، تعیین نرخ سود بانکی جزء وظایف شورای پول و اعتبار است و تفاهم ۲۰درصدی اخیر بانک‌ها برای نرخ سود ملاک نیست، بلکه ملاک رأی شورای پول و اعتبار است که در این باره تصمیم‌گیری می‌کند. براساس برنامه اعلامی شورای پول و اعتبار، این هفته قرار است در مورد نرخ سود بانکی تصمیم‌گیری شود، اما به نظر می‌رسد اظهارنظر اخیر وزیر اقتصاد، به‌عنوان بالاترین مقام اقتصادی، در تصمیم شورای پول و اعتبار بی‌تأثیر نباشد.